

نوع مقاله: ترویجی

بررسی تطبیقی دیدگاه آیت‌الله سبحانی و سیدمرتضی علم‌الهدی پیرامون بداء

fmrt.1371@gmail.com

ahmadbeheshtimehr@gmail.com

کچھ فاطمه رثوفی تبار / دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم

احمد بهشتی مهر / استادیار گروه کلام دانشگاه قم

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۸

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵

چکیده

بداء، آموزه‌ای رمزآلود و برآمده از امامیه است که انتساب معنای لغوی آن درباره خداوند؛ به منزله آشکار شدن امری پنهان است، که انکار این آموزه در سایر اندیشه‌ها و هم‌داستان نبودن اندیشمندان شیعه در تبیین آن را به دنبال داشته است. این پژوهش، با هدف بررسی تطبیقی اندیشه‌های سیدمرتضی و آیت‌الله سبحانی به شیوه تحلیلی - توصیفی به پاسخ این سؤال می‌پردازد که «مفهوم بداء چیست و روایات بداء چگونه تبیین می‌شود؟» براین اساس، از دیدگاه آیت‌الله سبحانی، معنای لغوی بداء به انسان بازگشت دارد و بداء الهی به معنی امکان تغییر سرنوشت توسط انسان خواهد بود. سیدمرتضی، علی‌رغم ظاهر گفتارش که او را در زمره منکرین بداء قرار می‌دهد؛ بداء را به روا و ناروا تقسیم می‌کند و بداء روا را مساوق نسخ می‌داند؛ اما از منظر آیت‌الله سبحانی، نسخ و بداء از یک سنخ‌اند که بداء در تکوین و نسخ در تشریح؛ جریان دارد و منشأ اعتقاد به بداء، آیات قرآن و اخبار ائمه است. سیدمرتضی به دلیل یکسان‌پنداری نسخ و بداء، روایات بداء را علم‌آور نمی‌داند و در فرض صحت، به نسخ معنا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: بداء، تطبیقی، آیت‌الله سبحانی، سیدمرتضی علم‌الهدی، نسخ.

مقدمه

مسئله بدهاء از ویژگی‌های تفکر شیعی و متأثر از نصوص دینی است که در لغت به معنی ظهور بعد از خفا آمده است. علت ورود این مسئله در آموزه‌های اعتقادی اسلامی، وجود اتهاماتی است که از جانب مخالفان شیعه از میان معتزله و اشاعره به شیعیان روا داشته شده و آن، نسبت چهل به خداوند از ناحیه اعتقاد به این آموزه بوده است. ریشه این اتهام به دو نکته اساسی برمی‌گردد: اول، علم ذاتی و مطلق خداوند به همه امور و دوم، معنی بدهاء.

مسئله اول، نزد اندیشمندان اسلامی، امری پذیرفته‌شده است؛ چه اینکه همه معتقدند که علم از صفات ذاتی خداست. اما نکته دوم، با توجه به مفهوم متعارف و لغوی بدهاء، این تصور را ایجاد می‌کند که انتساب این امر به خداوند، به منزله نسبت علم پس از جهل به اوست. در نتیجه، این آموزه در برابر علم بی‌نهایت الهی قرار می‌گیرد. نکته دیگری که سبب شده مخالفان، انتقاد خود را متوجه ائمه شیعه گردانند؛ وجود روایاتی است که در آنها به صراحت، کلمه بدهاء به کار رفته و به خدا منتسب شده است. متکلمان شیعه، این مسئله را مورد توجه قرار داده و با اتفاق نظر بر این مسئله که اعتقاد به بدهاء، نمی‌تواند به معنی انتساب جهل به خدا باشد؛ تلاش دارند که معنایی ژرف‌تر از بدهاء را ارائه کنند. سیلمرتضی، متکلم نامی قرن پنجم کلام امامیه و از جمله کسانی است که در مسئله بدهاء، قلم زده است. در نگاهی ظاهری، به نظر می‌رسد که در آثار مختلف خود، اعتقاد واحدی پیرامون بدهاء ندارد. در مواردی، این آموزه را رد کرده و در مواردی نیز آن را از اعتقادات شیعه برشمرده است. *آیت‌الله سبحانی* نیز از اندیشمندان معاصر کلام امامیه است که به تحلیل مسئله بدهاء پرداخته و با ادبیاتی صریح و روشن، به تبیین این آموزه همت گمارده است. از کنار هم نهادن ادبیات دشوار و دوپهلوی سیلمرتضی در مسئله بدهاء و در مقابل آن، ادبیات ساده و صریح *آیت‌الله سبحانی*، می‌توان تبیین دقیق‌تری از مسئله بدهاء را به دست آورد و تفاوت ادبیات کلامی شیعه در قرن پنجم و سیر تطوری آن تا عصر حاضر را به خوبی درک کرد. از این جهت، سؤال اصلی این است که «دیدگاه *آیت‌الله سبحانی* و سیلمرتضی پیرامون بدهاء چیست؟» و در ضمن آن به پاسخ این پرسش‌ها نیز پرداخته می‌شود: «این دو اندیشمند کدام تعریف مصطلح در بدهاء را پذیرفته‌اند؟» «پیرامون روایات بدهاء، چه نظری دارند؟» «موضع آنها در برابر سخنان یهود چیست؟»

به‌طور کلی، پیرامون بدهاء، نوشته‌ها و آثار زیادی در ابعاد و فضاهای مختلف فکری پدید آمده است، که یادکرد یکایک آنها مجال گسترده‌تری می‌طلبد؛ اما بدهاء از دیدگاه سیلمرتضی، گاه در ضمن سایر اعتقادات شیعی مورد بحث قرار گرفته است؛ مانند:

مقاله «اختصاصات اعتقادی شیعه امامیه در مسئله امامت از منظر سیلمرتضی» (اسماعیلی، ۱۳۹۹)، که از مسئله بدهاء به‌عنوان یکی از اختصاصات اعتقادی شیعه، بحث کرده و گاه مسئله بدهاء را از دیدگاه اندیشمندان شیعه امامیه مورد بررسی قرار داده و دیدگاه سیلمرتضی نیز در ضمن سایر نظرات مورد توجه قرار گرفته است.

مقاله «بررسی مسئله بدهاء در آراء کلامی شیعه» (نصیری، ۱۳۸۵) که دیدگاه سیلمرتضی به‌عنوان یکی از آراء کلامی در آن ذکر شده است. دیدگاه‌های *آیت‌الله سبحانی*، نه فقط در مسئله بدهاء، بلکه در سایر آموزه‌های کلامی شیعه به کتب و مقالات خود ایشان، محدود می‌گردد و علی‌رغم تبیین‌های تازه، ادبیات صریح و بی‌دغدغه؛ کمتر مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. مقاله «اعتقاد به بدهاء» از جمله آثار *آیت‌الله سبحانی* در زمینه بدهاء است که در ضمن آن به تحلیل و تبیین دیدگاه خود پیرامون این آموزه پرداخته‌اند (سبحانی، ۱۳۹۰).

از منظر نویسندگان و در بررسی‌های انجام‌شده، اثری با عنوان بررسی تطبیقی دیدگاه *آیت‌الله سبحانی* و سیلمرتضی پیرامون بدهاء، به چشم نمی‌خورد و از این جهت، اثر پیش‌رو می‌تواند به وصف نوآوری، موسوم شود. علاوه بر آنکه، بدهاء، آموزه‌ای رمزآلود و اسرارآمیز است که قلم زدن‌های متکثر پیرامون آن می‌تواند به مرور زمان از رازآلودگی آن بکاهد و تبیین‌های صریح و شفاف را ارائه کند. بررسی دیدگاه سیلمرتضی، به‌عنوان متکلمی نامی از قرن پنجم با همه پیچیدگی‌های آن، در کنار تبیین‌های دقیق و شفاف متکلم معاصر، *آیت‌الله سبحانی* می‌تواند در کشف رازهای این آموزه مؤثر باشد.

۱. تعریف بدهاء

بدهاء از جمله آموزه‌هایی است که مورد توجه علمای علم لغت و دانشمندان دینی بوده است.

بدهاء (به فتح باء) در لغت به معنی ظاهر شدن، هویدا گردیدن، پدید آمدن رأیی دیگر در کاری و... آمده است: «بَدَأَ الشَّيْءُ بُدْأً وَ بَدَاءً»

خداوند ظاهر شده که تاکنون آشکار نبوده است. به این نحو که پس از امر و نهی الهی و اتیان مأمور به، حالتی حادث می‌شود که قبل از آن نبوده و این نوعی ظهور در مورد حق تعالی است؛ همچنان که در سوره مبارکه «محمد» به ظهور بعد از عمل تصریح شده است: «وَلَتَبْلُوَنَكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ» (محمد: ۳۱)؛ به این معنا که ما شما را می‌آزماییم تا بدانیم که جهاد شما در خارج موجود شده؛ چراکه بنا بر لفظ «نَعْلَمَ» قبل از تحقق وجود جهاد؛ علم به آن در جهان خارج موجود نبوده است (مجلسی، ۱۱۱۱ق، ج ۴، ص ۱۲۶).

۴. دیدگاه تأویلی

برخی، همچون علامه مجلسی معتقدند که سیدمرتضی، بدهاء را در صورتی صحیح می‌داند که مساوق نسخ باشد و به آن تأویل شود: «ما ذکره السيد المرتضى رضوان الله عليه في جواب مسائل أهل البری و هو و إنه قال المراد بالبداء النسخ» (مجلسی، ۱۱۱۱ق، ج ۴، ص ۱۲۹).

براساس این دیدگاه، نسخ و بدهاء یک چیز هستند و تنها تفاوت میان آن دو این است که زمان ناسخ و منسوخ در نسخ، متعدد و در بدهاء دارای اتحاد است (شریف مرتضی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۸۵). از دیدگاه سیدمرتضی، متکلمان بدهاء را در جایی می‌دانند که خداوند به چیزی در وقت مخصوص، بر وجه معین و در مورد مکلف واحد امر کند و سپس با همین شرایط از آن نهی کند؛ اما در نسخ بدین صورت نیست و ناسخ و منسوخ در وقت با هم اختلاف دارند. با توجه به معنای لغوی بدهاء الهی که ظهور و آشکار شدن امر مخفی بر خداوند است، تعدد زمان وجود ندارد؛ درحالی که در نسخ، ناسخ به زمانی غیر از زمان منسوخ تعلق دارد.

سیدمرتضی، خود نیز در *جوابات المسائل الرازیة*، به نقل از متکلمان شیعه حمل روایات بدهاء در معنای نسخ را صحیح می‌داند و بیان می‌دارد که نسخ در شریعت جایز است و در این مسئله اختلافی بین علماء نیست: «حملوها محققو أصحابنا علی أن المراد بلفظة البداء فیها النسخ للشرائع و لا خلاف بین العلماء فی جواز النسخ للشرائع» (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۱۷).

توجه به این نکته دارای اهمیت فراوانی است که سیدمرتضی، علی‌رغم اینکه از طرفداران موضع تأویل به حساب می‌آید؛ اما از برخی آثار او برمی‌آید که مخالف عقیده بدهاء بوده است؛ چراکه به عقیده او نسخ اگرچه شباهت‌هایی به بدهاء دارد؛ اما وحدت‌های

آی: ظهر ظهوراً بینا (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۸۳؛ ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۴، ص ۶۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۴۹)؛ قال الله تعالی: «وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» (زمر: ۴۷)؛ و برای آنها از جانب خدا آنچه گمان نمی‌کردند پدید می‌آید.

بررسی آثار اندیشمندان و متکلمان اسلامی نشان می‌دهد که در تعریف اصطلاح بدهاء با یکدیگر، هم‌داستان نبوده و تعاریف متفاوتی را ارائه کرده‌اند. از آنجاکه هدف از این نگارش، بررسی مسئله بدهاء از منظر دو اندیشمند بزرگ اسلامی سیدمرتضی علم‌الهدی و آیت‌الله جعفر سبحانی می‌باشد؛ این امر را با نگاه به آثار این دو صاحب‌نظر پی می‌گیریم.

آنچه در ابتدا از مجموع نگارش‌های سیدمرتضی به نظر می‌رسد آن است که نظر واحدی در مسئله بدهاء ندارد و تعاریف‌های مختلفی از آن را ارائه کرده است. به‌طور کلی می‌توان نظرات او را در سه گروه زیر دسته‌بندی کرد:

۲. دیدگاه ردعی

سیدمرتضی در کتاب رسائل خود به نقل از متکلمان، بدهاء را این‌گونه توصیف می‌کند: «امر خداوند به چیزی واحد، در وقتی مخصوص، با وجهی معین و به مکلفی واحد و سپس نهی او به همان چیز، در همان وقت، در همان وجه و به همان مکلف» (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ همو، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۱۷۹).

بنا بر این تعریف، سید معتقد است که بدهاء در مورد خداوند جایز نیست و از تشنیعات علیه شیعه است؛ چراکه خداوند، عالم علی‌الاطلاق است و جایز نیست که علمش تجدید شود و تغییر کند؛ بدین صورت که معلوماتی بر او آشکار گردد، که تاکنون آشکار نبوده است. تغییر در علم الهی راه ندارد و معلوم جدیدی بر معلومات او افزوده نمی‌گردد؛ درحالی که تعریف فوق، با علم مطلق الهی منافات دارد و ناشی از نقص و جهل اوست (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۱۷).

۳. دیدگاه تفسیری

دیدگاه دیگری از سوی علامه مجلسی در *بحار الانوار* به سیدمرتضی منسوب شده و آن امکان تفسیر بدهاء است (مجلسی، ۱۱۱۱ق، ج ۴، ص ۱۲۶). بنا بر این دیدگاه، می‌توان بدهاء را در معنای حقیقی‌اش، یعنی ظهور، صحیح دانست و بدون هیچ واسطه‌ای آن را به خداوند اسناد حقیقی داد. در این صورت، بدا له تعالی؛ یعنی امر یا نهی‌ای بر

چهارگانه‌ای در بدها شرط است که سبب بطلان آن می‌شود؛ درحالی‌که نسخ، این شروط را ندارد.

چهار وحدت مشروط در بدها، عبارت‌اند از:

– وحدت مأمور به و منهی عنه؛

– وحدت هدف و غایت مأمور به و منهی عنه؛

– وحدت زمان، به این معنا که انجام فعل و عدم آن در یک‌زمان باشد؛

– وحدت مکلف، یعنی امر و نهی متوجه یک فرد باشد (شریف مرتضی، ۱۳۶۲، ص ۳۱۳).

یکی از شروط بدها، وحدت مأمور به و منهی عنه است؛ درحالی‌که در نسخ، فعل نهی شده و فعل امر شده با هم متفاوت‌اند: «أن النسخ لا يقتضي البدها، لأن ما اقتضى البدها هو ما جمع شروطاً: الأول أن يكون الفعل المأمور به هو المنهى عنه بعينه والثاني أن يكون الوجه واحداً والوقت واحداً أيضاً والمكلف واحداً. فإذا جمع هذه الشروط دلّ على البدها؛ والنسخ يخالف ذلك، لأن الفعل المأمور به غير المنهى عنه» (شریف مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵۷).

در بدو امر به نظر می‌رسد که سیمرتضی، در هر کتاب و در هر جایگاهی، دیدگاهی متفاوت از دیدگاه قبلی خود در مسئله بدها را اتخاذ کرده است. در موضعی آن را به نسخ تشبیه کرده و مهر تأیید بر آن می‌نهد و در موضعی دیگر به تفاوت‌های بدها و نسخ می‌پردازد و بدها را منکر می‌شود؛ اما در نگاهی عمیق‌تر، از فحوای سخنان سید به دست می‌آید که وی، دو موضع و دیدگاه متفاوت اختیار نکرده و قرار گرفتن هر دو دیدگاه او در کنار یکدیگر و دقت نظر در آن، به این نتیجه منتهی می‌شود که سید، در مسئله بدها به ابتکار عمل دست زده و صورتی تفصیلی از مسئله بدها را ارائه کرده است. تفکیک بدها به دو صورت بدای روا و بدای ناروا از جمله ابتکارات سیمرتضی است.

بنابراین از منظر او، بدها روا و صحیح، معادل نسخ است. براساس این دسته‌بندی، بدها، اعم از نسخ خواهد بود. ایشان در رد شبهه یهود – که نسخ شرایع را به جهت منتهی شدن به بدها، عقلاً نادرست می‌دانند – پاسخ‌هایی را ارائه کرده که در یکی از آنها بدها ناروا را از نسخ جدا کرده و گفته است که بدها زمانی رخ می‌دهد که شروط چهارگانه محقق شود؛ درحالی‌که نسخ، برخلاف آن است و فعل مأمور به غیر از فعل منهی عنه است. از نظر او در حالتی که وقوع بدها مستلزم شروط چهارگانه است، گویا خداوند بنده را با مصلحتی به چیزی امر می‌کند و

از همان نهی می‌کند. در این فرض، در شیء و وقت واحد، مصلحت و مفسده جمع گردیده که محال است، و این همان بدای نارواست (شریف مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵۷).

آیت‌الله سبحانی با استفاده از مقدماتی به‌هم‌پیوسته، روندی واحد را در تبیین آموزه بدها پیش گرفته و هر کتاب او در مبحث بدها، گفتار او در کتاب دیگرش را تأیید و تقویت می‌کند. ایشان معتقدند که بدها آموزه‌ای مختص به شیعه نیست (سبحانی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۹۴) و در صورت تبیین درست از آن، هر عاقل و مسلمانی متوجه می‌شود که به آن اعتقاد داشته؛ هرچند که آن را بدها نمی‌نامیده است (سبحانی، بی تا – الف، ص ۴۲۷).

براساس دیدگاه ایشان، بدها در تعریف لغوی خود؛ یعنی ظهور بعد الخفاء، بر خدای سبحان اطلاق نمی‌شود؛ زیرا مستلزم حدوث علم خداوند به چیزی که در آن جهل داشته، می‌شود (سبحانی، ۱۴۳۳ق، ج ۱، ص ۳۴). به عبارتی دیگر، ایشان نیز همچون سیمرتضی معتقدند که ظهور معنی لغوی بدها در مورد خداوند به‌گونه‌ای است که گویا او قبلاً از چیزی آگاه نبوده و اکنون به آن علم پیدا کرده است که این امر، منجر به جهل خدای ناقص او و تغییر و تبدل در علمش می‌گردد که محال است. پس مراد از بدها ذکرشده در احادیث شیعه، نمی‌تواند معنای لغوی آن باشد. آیت‌الله سبحانی در این زمینه از مخاطب خود می‌پرسد که آیا صحیح است که عاقلی معتقد باشد که خداوند با این معنا از بدها است که عبادت می‌شود: «وبذلك يظهر أن المراد من البدها الوارد فی أحادیث الإمامیه وبعده من العقائد الدینیة عندهم لیس معناه اللغوی، أفهل یصح أن ینسب إلى عاقل – فضلاً عن باقرالعلوم و صادق الأئمة – القول بأن الله لم یعبد و لم یعظم إلا بالقول بظهور الحقائق له بعد خفائها عنه، والعلم بعد الجهل؟! کلاً، کل ذلك یؤید أن المراد من البدها فی کلمات هولاء العظام غیر ما یفهمه المعترضون» (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۳۲).

بنابراین آنچه در گفتار ائمه علیهم‌السلام در مورد بدها آمده است، چیزی غیر از معنای لغوی آن خواهد بود. از مجموع آنچه در کتب مختلف ایشان در تبیین بدها آمده است؛ مقدماتی به‌هم‌پیوسته حاصل می‌شود که در وضوح این بحث ضروری به نظر می‌رسد. ادعای شیعه آن است که بدها از لوازم توحید و اعتقاد به عمومیت قدرت حق تعالی و از سنت‌های حاکم بر زندگی انسان است و مانع از آن می‌شود که اختیار بشر در تغییر سرنوشت و زندگی‌اش سلب گردد. ارتباط این مسائل باهم در طی مقدمات ذیل بیشتر ادراک می‌گردد:

که انسان نیز به پذیرش سرنوشتی خاص مجبور نخواهد بود. علاوه بر آن، ایشان در بیانی دیگر، به نقل از متکلمان شیعه معتقدند که نسخ و بدهاء عبارت اُخرائی از یکدیگرند و از یک سنخ می‌باشند، با این تفاوت که بدهاء در تکوین و نسخ در تشریح استعمال می‌شود (سبحانی، بی تا - الف، ص ۴۲۷).

براساس دیدگاه ایشان، اطلاق معنای لغوی بدهاء؛ یعنی ظهور بعد الخفاء بر آموزه اعتقادی منسوب به شیعه این گونه صورت می‌پذیرد: ظهور بعد الخفاء به صورت ابتدایی بر خداوند اطلاق نمی‌شود؛ زیرا مستلزم جهل اوست.

اگر ظهور بعد الخفایی در بدهاء باشد؛ نسبت به افراد بشر است و انتساب آن به خداوند از باب توسعه و مجاز است (سبحانی، بی تا - الف، ص ۴۵۱). بدهاء نسبت به خدا، اظهار ما خفی علی الناس و نسبت به مردم، ظهور ماخفی لهم است (سبحانی، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۰۸).

از مجموع آنچه تاکنون به نگارش درآمد؛ حاصل می‌شود که هم سیدمرتضی و هم آیت‌الله سبحانی، در مسئله بدهاء قائل به تفکیک‌اند و هر دو از تعریف بدهاء با ترجمان لغوی آن؛ یعنی ظهور امر پنهان برای خداوند یا اصطلاح برخی متکلمان که عبارت است از امر و نهی در زمان واحد، در وقتی مخصوص و در جهتی معین و به مکلفی واحد، برائت جسته‌اند و تعاریف دیگری از این آموزه ارائه کرده‌اند. همچنین هر دو، بدهاء و نسخ را از یک خانواده می‌دانند، با این تفاوت که سیدمرتضی، بدهاء را اعم از نسخ می‌داند و تنها بدائی را درست می‌داند که مساوق نسخ باشد؛ درحالی که آیت‌الله سبحانی، بدهاء را در تکوین و نسخ را در تشریح می‌دانند. دیدگاه تفسیری و تأویلی این دو مؤلف نیز همچنان که گذشت، باهم متفاوت‌اند.

در مسئله روش بحث نیز، آثار آیت‌الله سبحانی از انسجام بالایی برخوردار است و هر کتاب او در زمینه بدهاء، مؤید و تبیین‌کننده کتاب دیگر اوست. برخلاف سیدمرتضی که در نگاهی ابتدایی به نظر می‌رسد که نظریه واحدی ندارد؛ در کتابی، موافق بدهاء و در اثری دیگر، مخالف آن است. البته که نمی‌توان در این مسئله، سهم بزرگ شرایط زندگی و عصر خاص حیات او در میان معتزلیان اهل سنت را نادیده گرفت.

۵. بدهاء و یهود

از موضوعات مشترکی که سیدمرتضی و آیت‌الله سبحانی در بحث از بدهاء به آن پرداخته‌اند؛ دیدگاه یهود درباره بدهاء است (شریف مرتضی

خداوند سبحان، علاوه بر امر خلق و ایجاد بشر، تدبیر و تربیت او را نیز بر عهده دارد و به بندگانش اجازه داده است که مسیر زندگی خود را تغییر دهند و اعمال شایسته را جایگزین اعمال ناپسند خود گردانند (و یا بالعکس). از طرفی انسان نیز مسیر واحدی ندارد، بلکه آنچه پیش روی اوست مسیری پر از تغییر و تبدل است (سبحانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۷۵).

شیعه معتقد است که خداوند، به همه حوادث عالم (از گذشته تا آینده) آگاه است و هرگز چیزی از او مخفی نمی‌ماند. عقل نیز بر تنزه علم خداوند از حدوث و تغییر دلالت دارد (سبحانی، بی تا - الف، ص ۴۲۸-۴۳۰).

اگر بدهاء به معنی ظهور بعد الخفاء باشد؛ گویا در مورد خداوند معتقدیم که چیزی را نمی‌دانسته و اکنون می‌داند که این معنا در مورد خداوند صحیح نیست (سبحانی، ۱۴۲۸ ق، ص ۲۳۲).

افعال بندگان در حسن و سوء عاقبت آنها تأثیر دارد و این از خداوند مخفی نیست. اگر فردی در مسیر خطای خود، به سوی راه راست متمایل شود یا مسیر مستقیم خود را به سوی راه کج ببرد؛ علم خداوند به این تغییر مسیر چگونه خواهد بود؟

تقدیر الهی در مورد انسان دو نوع است:

الف) محتوم و قطعی که به هیچ وجه قابل تغییر نیست و انسان نمی‌تواند در آن تأثیرگذار باشد؛

ب) معلق و مشروط که با فقدان برخی شرایط، تغییر می‌کند و تقدیر دیگری جایگزین آن می‌گردد (سبحانی، ۱۴۳۳ ق، ج ۱، ص ۳۴).

خداوند دارای قدرت و سلطه مطلق بر هستی است و هر زمان که بخواهد می‌تواند تقدیری را جایگزین کند؛ درحالی که به هر نوع تقدیری از ابتدا علم داشته و تغییری در علم او پدید نمی‌آید (سبحانی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۶).

اعمال قدرت و سلطه از سوی خدا و اقدام وی به جایگزین کردن تقدیری به جای تقدیری، بدون حکمت و مصلحت انجام نمی‌شود و بخشی از قضیه در گرو اعمال خود انسان است که با اختیار، سرنوشت خود را دگرگون می‌سازد (سبحانی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۷).

با توجه به مقدمات ذکرشده؛ بدهاء از نظر آیت‌الله سبحانی، این گونه تبیین می‌گردد: انسان می‌تواند سرنوشت خود را تغییر دهد؛ زیرا خداوند، تقدیری مشروط دارد که قابل تغییر است و انسان می‌تواند در همان تقدیر مشروط که قدر الهی نام دارد؛ اثر بگذارد.

خداوند نیز از ازل به هر دو تقدیر آگاه است و حتی به وقوع شرط و تأثیر اعمال انسانی در تغییر مسیر زندگی انسان نیز علم دارد. در نتیجه با این تعریف، نه تنها علم خداوند، تغییر و تبدلی پیدا نمی‌کند

یکون الوجه واحدا و الوقت واحدا أيضا و المكلف واحدا. فاذا جمع هذه الشروط دلّ على البداء؛ و النسخ يخالف ذلك، لأن الفعل المأمور به غير المنهى عنه» (شريف مرتضى، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵۷).

چهار امری که سیلمرتضی برای بداءِ ناروا، شرط می‌داند؛ عبارت است از: ۱. یکی بودن فعل مأمور به و منهی عنه؛ ۲. جهت واحد؛ ۳. وقت واحد؛ ۴. مکلفی واحد. این در حالی است که در نسخ، فعل مأمور به غیر از منهی عنه است و با بداءِ ناروا متفاوت است.

سیلمرتضی، تغییرات در عالم تکوین را امری انکارناپذیر عنوان کرده و لازمه سخن یهود را این می‌داند که خداوند، زنده‌ای را نمیراند، فقیری را بی‌نیاز نکند و مریضی را سلامتی نبخشد؛ درحالی‌که این امور و امثال آن جایز است و بر بداء دلالتی ندارد.

در مورد نسخ در شرایع نیز عنوان می‌دارد که لازمه سخن یهود، عدم اختلاف و تفاوت در شریعت‌های پیامبران است؛ درحالی‌که می‌دانیم باهم متفاوت‌اند و این مورد نیز بداء تلقی نمی‌شود. سیلمرتضی در این پاسخ، نمونه‌ای از تفاوت‌های سایر شرایع انبیاء با حضرت موسی علیه السلام را بیان می‌کند: «لأن فی شریعة آدم علیه السلام إباحة تزویج الاخ والاخت و فی شریعة ابراهیم علیه السلام إباحة تأخیر الختان الی وقت الکبر و فی شریعة اسرائیل إباحة الجمع بین الاختین؛ و هذا کله یخالف شریعة موسی علیه السلام» (شريف مرتضى، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵۸).

آیت‌الله سبحانی ضمن تفکیک نسخ به تشریحی و تکوینی، عقیده معروف یهود را برائت از هر دو نوع می‌داند و جایگاه بحث از نسخ در تشریح را کتب اصول فقه معرفی می‌کند؛ بنابراین آنچه در این مبحث بدان پرداخته‌اند، رد دیدگاه یهود در مسئله نسخ تکوینی است.

نسخ تکوینی، عبارت است از اینکه انسان بتواند با اعمال و اراده خود، مسیر سرنوشتش را تغییر دهد. یهود در این زمینه استدلال کرده‌اند: زمانی که قلم تقدیر و قضا الهی در ازل جاری شد؛ محال است که مشیتی برخلاف آن صورت پذیرد. به عبارتی دیگر، ممکن نیست که خداوند آنچه را که اثبات کرده، محو کند و آنچه را که از ازل نوشته، تغییر دهد. یهود قائل است که انسان، مسیر واحدی دارد که امکان تغییر و تبدل آن نیست و او به چیزی نائل می‌آید که برایش مقدر گردیده است (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۳۸؛ سبحانی، بی تا - الف، ص ۴۴۰). امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۶۴ از سوره «مائدة» می‌فرمایند: یهود معتقدند که خدا از امر آفرینش فارغ شده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - وَ قَالَتِ

علم الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵۷؛ سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۳۸؛ سبحانی، بی تا - الف، ص ۴۴۰). یهود، نه نسخ را در عالم تشریح می‌پذیرد و نه بداء را در عالم تکوین (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۳۲). آیه ۱۰۶ سوره «بقره» نیز در رد همین باور آنهاست و می‌فرماید: «مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ ما هیچ آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم و از یادها نمی‌بریم، مگر آنکه بهتر از آن و یا مثل آن را می‌آوریم؛ مگر نمی‌دانی که خدا بر هر چیزی قادر است. همچنین از آیه ۶۴ سوره «مائدة» برمی‌آید که یهود، دست خدا را در امور تکوینی عالم، چون رزق، روزی و... بسته می‌پنداشتند: «وَوَقَّالَتِ الْيَهُودُ يَدَ اللَّهِ مَعْلُولَةً غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُبْفِقُ كَيْفَ يَشاءُ»؛ یهود گفت دست خدا بسته است، دستشان بسته باد و از رحمت خدا دور باشند؛ برای این کلمه کفری که گفتند؛ بلکه دست‌های خدا باز است، می‌دهد به هر نحوی که بخواهد.

سیلمرتضی، اعتقادات یهود در مسئله بداء را در سه دسته تقسیم می‌کند: گروه اول کسانی که نسخ در شریعت را رد می‌کنند و در این طریق به ادله عقلی تمسک می‌جویند. این گروه، از نسخ به این دلیل که اقتضای بداء را دارد، برائت می‌جویند و معتقدند که امور حسن در نسخ، قبیح می‌گردد.

گروه دوم، نسخ را عقلا جایز و سُمعا ممتنع می‌دانند و معتقدند که از حضرت موسی علیه السلام خبر رسیده که شرع، موبد و ابدی است.

گروه سوم، نسخ را عقلا و سُمعا می‌پذیرند و از عمل به شریعت اسلام نهی می‌کنند؛ چراکه نبی ما را حجت نمی‌دانند (شريف مرتضى، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵۷).

آنچه در این گفتار به آن پرداخته می‌شود و با بحث ما گره خورده است، سخن گروه نخست از یهودیان است.

سیلمرتضی، در رد انکار یهودیان سه پاسخ ارائه می‌کند: در پاسخ اول، بداء ناروا را از نسخ تفکیک می‌کند و معتقد است که نسخ، اقتضای بداء را ندارد؛ زیرا بداء، زمانی حاصل می‌شود که شروط چهارگانه‌اش محقق گردد، در چنین حالتی گویا خداوند بنده را با مصلحتی به چیزی امر کرده و به سبب مفسده‌ای از همان نهی کرده است. در این فرض در امر واحد، وقت واحد، جهت و مکلف واحد؛ مصلحت و مفسده با هم جمع گردیده که محال است: «أَنَّ النسخ لا یقتضی البداء، لأن ما اقتضی البداء هو ما جمع شروطا؛ الأول أن یکون الفعل المأمور به هو المنهی عنه بعینه و الثانی أن

معتقد است که نسخ و بدائی که مساوق نسخ باشد، صحیح است. *آیت‌الله سبحانی*، نسخی را که یهود از آن برأت جستند؛ همان بداء مورد قبول شیعه معرفی می‌کند و با استفاده از آیات قرآنی بر این باور است که یهود با رد مسئله بداء، خدا را در تغییر مقدرات و حوادث عالم، ناتوان پنداشته‌اند؛ حال آنکه براساس آیات، خدا قادر به تغییر است و تقدیر دوم جزئی از تقدیر اول خواهد بود.

۶. روایات بداء

از مجموع روایاتی که سیدمرتضی و *آیت‌الله سبحانی* در مسئله بداء به آن پرداخته‌اند، به دست می‌آید که اخبار در این زمینه در دو دسته جای می‌گیرند:

– روایاتی که به‌صراحت از واژه بداء استفاده کرده‌اند.
– روایاتی که در آنها از واژه بداء استفاده نشده است؛ اما با مفاهیم مشابهی چون محو و اثبات و تقدیم و تأخیر بر بداء دلالت دارند و یا به تغییر مقدرات به‌واسطه اعمال بندگان اشاره می‌کنند.
سیدمرتضی به‌طور کلی، روایاتی را که به معنی لغوی بداء باشند، رد می‌کند و معتقد است که انتساب جهل و نقص به خداوند محال است و هیچ‌کس از امامیه نیز به آن قائل نیست (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ص ۸۲). همچنان که امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «من زعم أن الله عزوجل بدأ فی شیء و لم یعلمه أمس فأبرأ منه» (مجلسی، ۱۱۱۱ق، ج ۴، ص ۱۲۵).

وی روایات مصرحی که بداء را به خداوند متعال نسبت داده‌اند، اخباری واحد می‌داند که علم‌آور نیستند و موجب یقین نمی‌شوند؛ اگرچه که آنها را انکار نکرده است و مراد از لفظ بداء، در این روایات را نسخ در شرایع قلمداد کرده است: «وقد وردت أخبار أحاد لا توجب علماً و لا تقتضی قطعاً، یا إضافة البداء إلى الله تعالی و حملوها محققو أصحابنا علی أن المراد بلفظة البداء فیها النسخ للشرائع و لا خلاف بین العلماء فی جواز النسخ للشرائع» (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۱۷). روایات غیرمصرح نیز از دید او، نسخ به حساب می‌آیند؛ همچنان که در محاجه با یهود، میراندن زندگان و سلامتی مریضان را دلیلی بر نسخ برمی‌شمارد (شریف مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵۷).

آیت‌الله سبحانی نیز همچون سیدمرتضی، به‌طور کلی، مراد از بداء را در احادیث امامیه؛ معنای لغوی آن نمی‌داند و در قالب استفهامی انکاری از مخاطب خود می‌پرسد که آیا صحیح است به عاقلی این

الیهود ید الله معلولة لم یعنوا أنه هكذا و لكنهم قالوا قد فرغ من الأمر فلا یزید و لا ینقص فقال الله جل جلاله تكذیباً لقولهم - غلت أیدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان یفوق كيف یشاء ألم تسمع الله عز و جل یقول - یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده أم الكتاب» (صدوق، ۱۳۹۸ق، باب ۲۵، حدیث ۱، ص ۱۶۷).

آیت‌الله سبحانی در پاسخ به انکار یهود، در زمینه نسخ تشریحی نکاتی را متذکر می‌شوند: این معنا از نسخ که یهود منکر آن هستند؛ همان حقیقت بداء است و دقیقاً به همان معنایی است که شیعه امامیه به آن اعتقاد دارند (سبحانی، بی تا - ب، ص ۲۸۷). علی‌رغم اینکه خداوند در آیات متعددی یهود را بر این اعتقاد سرزنش می‌کند، برخی بر این انکار، لباس عقاید اسلامی را پوشانده‌اند و این عقیده را در میان برخی مسلمانان نیز نفوذ داده‌اند (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۳۸-۲۳۹).

مشیت خداوند، حاکم بر تقدیر اوست. عبد نیز مختار است که مسیر خود را تغییر دهد و خود را از شمار اشقیاء خارج کند یا در میان آنها ورود کند. خداوند، تقدیر مشروط عبد را با تغییر عملکردش تغییر می‌دهد و تقدیر دوم هیچ‌گونه معارضتی با تقدیر اول نخواهد داشت؛ بلکه جزئی از آن خواهد بود؛ درست مانند اینکه بگوییم این بیمار می‌میرد، مگر آنکه از این دارو بنوشد (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۰).

اگر سخن یهود درست باشد؛ دعا و تضرع نیز امری باطل است و اعمال صالح و غیرصالح نیز در تغییر مسیر زندگی انسان، مؤثر نخواهد بود. اعتقاد به بداء، همانند اعتقاد به تأثیر توبه، دعا و شفاعت است و موجب می‌شود که بنده خطاکار دست از طغیان و سرکشی بردارد (سبحانی، بی تا - الف، ص ۴۴۷؛ سبحانی، بی تا - ج، ج ۶ ص ۳۲۰) «إِنَّ اللَّهَ لَا یَغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى یَغَیِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد: ۱۳).

عقیده اسلام بر آن است که قدرت الهی، گسترده و مطلق است و خداوند می‌تواند هر زمان که اراده کند در مقدرات انسان‌ها تحولاتی ایجاد کند و مقدری را جایگزین مقدر قبلی کند و هر دو تقدیر قبلاً در ام‌الکتاب به ثبت رسیده باشد (سبحانی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۷).

از مجموع آثار سیدمرتضی و *آیت‌الله سبحانی* حاصل می‌شود که هر دو به نقد دیدگاه یهود پرداخته‌اند؛ ولی با توجه به اختلاف دیدگاه‌هایی که بین آنها درباره بداء وجود دارد؛ شیوه متفاوتی در پاسخ به یهود، اتخاذ کرده‌اند. سیدمرتضی معتقد است که بداء ناروا را باید از نسخ جدا کرد و در پاسخ به یهود، اولاً بداء ناروا را باطل فرض کرده و ثانیاً با اشاره به نمونه‌هایی از تغییر در عالم تکوین و تشریح،

ساخته متکلمان شیعه. در مقابل، سید به دلیل یکسان‌نگاری نسخ و بداء، روایات بداء را علم آور نمی‌داند و با فرض صحت این روایات، مراد از بداء در روایات را با نسخ مساوق می‌داند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در محورهای مختلف این پژوهش از بررسی تطبیقی دیدگاه آیت‌الله سبحانی و سیدمرتضی علم‌الهدی پیرامون مسئله بداء حاصل شد، به دست می‌آید که:

از دیدگاه آیت‌الله سبحانی، معنای لغوی بداء؛ یعنی ظهور بعد الخفاء، در مورد انسان است و بداء الهی به معنی امکان تغییر سرنوشت توسط انسان در تقدیر مشروط می‌باشد؛ در مقابل، سیدمرتضی بداء را به روا و ناروا تقسیم کرده؛ بداء روا را مساوق نسخ دانسته و بداء ناروا را حاصل جمع شروط چهارگانه به صورت هم‌زمان می‌داند.

از منظر آیت‌الله سبحانی، نسخ و بداء از یک سنخ‌اند؛ بداء در امور تکوینی و نسخ در امور تشریحی جریان دارد. سید معتقد است که بداء، اعم از نسخ است و بداء روا همان نسخ می‌باشد.

نسبت به دیدگاه یهود مبنی بر رد بداء و نسخ، هر دو اندیشمند به نقد آنها پرداخته‌اند؛ ولی با توجه به اختلاف دیدگاه‌هایی که بین آنها وجود دارد، شیوه متفاوتی در پاسخ اتخاذ کرده‌اند. سیدمرتضی بداء ناروا را از نسخ جدا می‌کند و در پاسخ، بداء ناروا را باطل می‌داند؛ در حالی که آیت‌الله سبحانی نسخی را که یهود درصدد رد آن هستند، همان بداء شیعی می‌داند و معتقدند که یهود، خدا را در تغییر مقدرات و حوادث عالم، ناتوان پنداشته‌اند.

آیت‌الله سبحانی با استفاده از آیات مصرح و غیرمصرح بداء درصدد اثبات این آموزه برآمده‌اند و منشأ اعتقاد به بداء را آیات الهی و اخبار ائمه علیهم‌السلام می‌دانند؛ اما سیدمرتضی به دلیل یکسان‌پنداری نسخ و بداء، روایات بداء را علم آور نمی‌داند و با فرض صحت، آنها را به معنی نسخ می‌داند.

سخن را نسبت دهیم که خدا عبادت نمی‌شود؛ مگر با این اعتقاد که او به مسئله‌ای جهل داشته و اینک عالم گشته است؟ «أفهل یصح أن ینسب إلی عاقل - فضلاً عن باقر العلوم و صادق الآئمة - القول بأنَّ الله لم یعد و لم یعظم إلاَّ بالقول بظهور الحقائق له بعد خفائها عنه، والعلم بعد الجهل؟! کلاً» (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۳۲).

ایشان، مسئله بداء را تابع نصوص وارده از ائمه معصومان علیهم‌السلام می‌دانند. نصوصی که یا به صورت مصرح و یا غیرمصرح به مسئله بداء اشاره کرده‌اند.

نمونه‌ای از روایات مصرح، همان روایت مشهوری است که می‌فرماید: «ما عبد الله عزوجل بشيء مثل البداء» (صدوق، ۱۳۹۸ق، باب ۵۴، ص ۳۳۲).

احادیث غیرمصرح از دیدگاه ایشان، اخباری است که به مفهوم تأثیر انسان در سرنوشتش اشاره دارند و تحت عناوین صدقه، استغفار، دعا، صلح و ... در کتب روایی به کثرت مشاهده می‌شود. نمونه‌ای از این اخبار عبارت‌اند از:

الف. تأثیر عمل نیک

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام: «أفضل ما توسل به المتوسلون الإیمان بالله... و صدقه السرِّ فإنها تذهب الخطیئة، وتطفی غضب الرب، و صنائع المعروف؛ فإنها تدفع میته السوء» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۶)؛ همانا با فضیلت‌ترین آنچه که توسل جویندگان نزد خدا، به آن توسل می‌نمایند؛ ایمان به خدا... و صدقه پنهانی است که سبب خاموشی غضب خداوند است، کارهای خوب و سودمند است که مرگ بد را دفع می‌کند.

ب. تأثیر عمل ناپسند

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام: «إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُئِلَتْ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۴۸)؛ و چون قطع رحم کنند خداوند اموال (و ثروت‌ها) را در دست اشرا قرار دهد.

حاصل آنکه سیدمرتضی و آیت‌الله سبحانی هر دو از معنای لغوی بداء و روایات ناظر به آن نهی می‌کنند. بداء در منظومه فکری آیت‌الله سبحانی یک باور مسلم است و مبنای پذیرش آن، آیات و روایات هستند. از همین جهت به نمونه‌های کثیری از روایات مصرح و غیرمصرح پیرامون بداء پرداخته است تا نشان دهد که این آموزه، باوری اسلامی است و از معصومان علیهم‌السلام دریافت شده است؛ نه بافته و

منابع.....

- ابن منظور، محمدبن مكرم، ۳۷۵ق، *لسان العرب*، بيروت، دار صادر.
- اسماعیلی، معصومه، ۱۳۹۹، «اختصاصات اعتقادی شیعه امامیه در مسئله امامت از منظر سید مرتضی»، معرفت، ش ۲۷۱، ص ۹-۱۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالشامیه.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۶، *منشور عقائد امامیه*، قم، مؤسسه امام صادق.
- _____، ۱۳۸۱، *الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف*، قم، مؤسسه امام صادق.
- _____، ۱۴۱۳ق، *مع الشیعه الامامیه فی عقائدهم*، قم، معاونیه شئون التعليم و البحوث الاسلامیه.
- _____، ۱۴۱۶ق، *الایمان و الکفر فی الكتاب و السنه*، قم، مؤسسه امام صادق.
- _____، ۱۴۲۸ق، *محاضرات فی الالهیات*، قم، مؤسسه امام صادق.
- _____، ۱۴۳۳ق، *رسائل و مقالات*، قم، مؤسسه امام صادق.
- _____، بی تا - ب، *العقیده الاسلامیه علی ضوء مدرسه اهل البیت*، قم، دارالتعارف للمطبوعات.
- _____، بی تا - الف، *الاضواء علی عقائد الشیعه الامامیه*، قم، مؤسسه امام صادق.
- _____، بی تا - ج، *بحوث فی الملل و النحل*، قم، مؤسسه امام صادق.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۱، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، *امالی*، قم، دارالثقافه.
- علم الهدی، شریف مرتضی، ۱۳۶۲، *تمهید الاصول فی علم الکلام*، تهران، دانشگاه تهران.
- _____، ۱۴۰۵ق، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم.
- _____، ۱۴۱۰ق، *الشفای فی الامامه*، تهران، مؤسسه امام صادق.
- _____، ۱۴۱۱ق، *النخیره فی علم الکلام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، ۱۴۱۹ق، *النزیه الی اصول الشریعه*، تهران، دانشگاه تهران.
- _____، ۱۴۳۱ق، *تفسیر شریف مرتضی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم، هجرت.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۱۱ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- نصیری، مهدی، ۱۳۸۵، «بررسی مسئله بدهاء در آراء کلامی شیعه»، *شیعه شناسی*، ش ۱۴، ص ۱۳۹-۱۶۲.